مرجع و کتابخانہ علوم باطنے

بسم الله الرحمن الرحيم

خاتمه

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير
محمد واله الطاهرين اما بعد اين رساله ايست در
دانستن جفر حضرت امير المؤمنين مرتضى عليه السلام واين
فعل تهاله شده در دانستن جفر عبارتست از ربط كردن
ابجد تا اخر ۲۸ حرف با خانه‌ها چنانكه
۴ ابجد حاصل شود و بجاى صفات وجهات چهار
عدد باشد قاعده بدانكه اقليم گويند يك حرف از حروف
ابجد خواهد و شهر گويند صفحه خواهند از صفحات يك
اقليم و محله گويند يك سطر و خانه گويند يك خانه خواهند در
خانه اولين چهار الف است ۱۱۱۱ و در خانه آخرين ۱۱۱۱
چهار غين غ غ غ غ و در ربط كردن حروف با
جهات بايد كه غلط نشود و چون يك خانه غلط شود
مقدم مؤخر شود و مكرر شود يا فراموش شود
بدانكه مراد از صحيح نشدن بايد حروف منقوطه را نقطه بايد
گذاشت و به حضور دل و متوجه تمام در خلوت تا ثمر
حاصل شود

باب در بيان دانستن احوال

و بيرون آوردن مقصود از وضع حضرت امير ابو طالب
عليه السلام در دانستن آنچه در آن اصطلاح و در احوال

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

مهم است بدانکه چون وضع یک صحه از صفحات حوالهٔ احوال مجهول را معلوم کنند حروفات ملفوظ و بلیدی و مسترد در سطر از صفحات پیروی آورند و جدا جدا وضع کنند و قاعده ملفوظ سه حرف است اج د ذ

حرف بلیدی سه ش ث ض ص ظ غ ق ک ل

مسترد دوازده ا ب و م ن ه ی ت ث خ ز ظ ف

بلیدی و مسترد در سطر از صفحات پیروی آورند و جدا جدا وضع کنند و قاعده ملفوظ سه حرف است اج د ذ

حرف بلیدی سه ش ث ض ص ظ غ ق ک ل

مسترد دوازده ا ب و م ن ه ی ت ث خ ز ظ ف

اصطلاح جفر بر گویند باعراب بنیات در حروف ملفوظ و دو حروف بنیات است و بلیدی را بر سه حرف است اما حرف آخرش مانند زبر است و در مسترد دی یک حرف بقیه است و بنیات مسترد را اعتبار نیست قاعده چون در استخراج گردانی هر سه را جدا جدا وضع کنند چون خواهند ترکیب از حروفات هر سه قسم چهار طرح کنند و حرف چهارم را بر گیرند تا هر سه قسم شصت و یک قسم بماند اعتبار نکنند اول از قسم ملفوظ گیرند دوم از قسم بلیدی سیم مسترد و در حاشیه ضبط کنند و اعراب کنند هر کدام را و اعراب چنان باشد که ذکر میشود قاعده کمتر پیر منجوانند قاعده در اسکن اعراب به طریق حضرت مرتضی علیه السلام هفت حرف مفتوح و ان اینست ا و ی ل م ن ع و ۷ اعراب مضموح

ز ك س ف ت ح ر ۷ اعراب مکسور

و ۷ مجزوم پ ه ح ظ غ ص ق قاعده از اینها اصفحه تا موضع اسم احوال ما نظر شده و موضع اسم احوال حال واز موضع حال تا آخر صفحه احوال مستقبل خواننده و باقی عمر معلوم شود و باید بکرات ترکیبها را نظر کنند و بر جمعیت خاطر

خاطر و حضور قلب تا مغیبات عالم غیب چیره از عالم
عالم غیب او نمایه پوشیده و نهان دارد هر صادق باشد پیره
در طرح جفر شش نوع است اول طرح عناصر ۴ ۴ طرح کند حرف
چهارم طرح بروج ۱۲ ۱۲ و حرف ۱۲ بنویسد سیم طرح افلاک ۹ ۹ حرف نهم بنویسد
منازل ۲۸ ۲۸ طرح کند و حرف ۲۸ بنویسد طرح عناصر ۴ ۴ طرح کند
طریق عناصر آنست که ۴ ۴ طرح کند بدانکه
چنانکه برج اول حمل است و نهم او اسد است و نهم قوس و حرف
اول را گر فتح سه حرف دیگر را بطرح زادیم حرف پنجم را گیرند مثال
ابج دهو و زحط حروف اول که الف است بنویسیم بعد
ب ج د را طرح کردیم ه را نویسیم باز و ز ح را طرح کردیم
ط را نویسیم چنین کردیم تا حروف ا ه ط م ف ش ن ا خراج
شد و هر نوع طرح را اختیار کنند عمل یاد کرده بعد از هر چیزی که میخواهی
از جفر پیرون آنرا بسط کن و آن بسط را بسط کن یکی جدا جدا بنو
پس ۴ ۴ حرف جدا میکند هر چهار حرف را بعده اگر از آن حرف ع در
آخر سه حرف ماند یا دو یا یک پس باید دانست همان حرف را هر چهار
ساخته بصفحه حواله سازند مثال خواستیم که احوال محمد را دریابیم
که حال او چون خواهد شد منعم یا گدا یا یک نوع حال نویسیم
و بسط کردیم بدین نوع ح م د ر ا ح ا ل چون ح و ن خ ا ه د
ل خ ا ه د م ن ع م ش د ی ا ث د ا ی ا ی ا ی ح ا
ل خ ا ه د م ا ن د ا هر چهار را بر یک صفحه داد یم را از جفر
همه را حرف همه را مفوض بدست دستوری جدا جدا بنام کرد باب
را تمام کند ۴ ۴ طرح کنند حرف اگر فته بعد از آن حروف را
تکسیر

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

تکبیر کند ای خیر و ای شر معلوم باشد از نیک و بد هر چیز باز ماند
خوش آید بگوید بعبارت حق راست آید بگمان صحیح
را از کدام حرف است و حرف یم حافظ ما له علم یعلم حتی
حرف عا خاصه ارسته خاصیت و علی هذا القیاس فاعده
جفر جهارست قسم اضعیف از ضعیف اضعف و اضعف را خاص
و خاصه زاعم حرف و رقم اول از ضعیف ان از ضعیف اول که
ابجد هوز ست ال یافت و بدین طریق ابجدی نوازیافت
و ترتیب حروف خانه ع اصلا تکرار نشود هر اسمی خواهی
حرف هر زبان که باشد در آن خانوان یافت قاعده نو
اصطلاح المیات بسط کن حرف مدعا را باسمی که
خواهی بسط الاسم عبارت است از تلفظ حروف المفصوره
بالمد و سپس دوباره آنرا تلفظ کنند در وقت، قسم
واگر یک قسم کم شود در زبان نیاید پس انگاه قسم نشسته حاصل
استخراج دهند بدین ترتیب که حرف از المفصوره در حرف از المد
از سر دو باره بیابد اگر بیابد رها کنند واگر نیابد
بردارند و اخر گیرند از اول کلام مدعا چنین باید
اگر کلام دل است برمدعا کند تکبیر کنند و انطور کند مدعا
در یابد و اگر حرف هر قسم در استخراج تمام شود تا آنت
لا اعتبار بیود قاعده دانستن حرف داخله و خر
قهار نخله چنان باشد که ابتدا ادرج رها مهار موخر چنان
حرف بشماره حرف پنجم و ششم داخله باشد آنکه یاء حرف

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

مطلب

سوال اب وت ب ام ی ان م وم ن ی ن ع ل ی

جواب ع س و ع ل ی خ ان و اب ل ح س ن ع ان ن ام ع ال ب ان ه

مثلہ ظ ھ ی اع ی ن ح ی م س ی ن ی ا د ھ ا ف ا ت ا ذ ال ا ھ ی ا ھ ا ك ا س

نظیر ب ر ن س ح س ا ف ح س ن ح ا ف ح ط خ ع ن ی ی س ی ان س ن ح س ح س ش ی س ظ ف س ق س ح س ن س ذ س

تذکرہ ف م ع ن ف ر ا ح ت ص ت ا ف ی م ا ف ی ف م ا م د م ك ع م ع م ذ ق م ت م ف م ظ م

متحصلہ س و ی ای ظ ط ض ی ع ر ق ص ی ك ف
ع ذ س خ ب ر ص ن س ع ت ع

نظیر ابر ل س خ ن ا ب م ی م ا ل خ ن س ھ ا ه
ش ع ت ك ای ع ع ل ع ا ن ح ا ب

جواب اب د ال ھ ح س ا ن خ ا ن ع ا ل ب ا د م ع ی ن
م ع ل ی ح ا ن ك ش ت ھ ح ا ھ د ش ه

قاعدہ عمل مستحصلہ جفر و سوال حاصل عدد کبیر عدد کبیر
عدد حروف عدد نقاط عدد مجموع عدد وسیط وسط عدد صفر
عدد وسط

مراجع و کتابخانہ علوم باطنے

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

ا	ب	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص
ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	ل	م	ن	و	ه	ی

۱ ۲ ۳ ۴

ا	ی	ق	ص	ر	ج	ش	ل	ث	م	ت	ه		
ن	ش	و	س	ز	ع	ذ	خ	ظ	ف	ض	ط	ک	ط

۵ ۶ ۷ ۸ ۹

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوٰة والسلام علی اشرف الانبیاء والمرسلین وآله النجباء النقباء المعصومین ولعنة الله علی اعدائهم اجمعین الی یوم الدین وبعد هرگاه خواهی سرّی از اسرار پنهانی را بپرسی بگیر طالع ان کس را که از تو سوال کرده یا طالع مسئلة را که سوال کرده شده و تطبیق کن بحروف او تا تمام اربعة ارکان و استنطاق کن اعداد او را بان حروف و طلب افتتاح جواب کن هر مسئوله را بر لفظ و معنی که خواهد یافت و بیان این مطلب بر وجه توضیح آنست که چون نظر کنی بطالع سائل یا طالع مسئوله عدد حروف آن بجمل کبیر بر آوری مثلاً هرگاه طالع برج حمل باشد پس چهارم آن کلمه باشد بان حرف از حضیض و اعداد منطوق او مثل نصف و ثلثه و ربع تا به عشر اما بدون کسر انکاه بسط میکنی در زیر هر حرفی از انچه بر آمده مختصر یاد کرده از اعداد عناصر اربعه مثال آن در این طالع عمل اینست ح چهارم ل سی م چل ل سی ن پنجاه پس عدد حاصل را ملاحظه میکنی که هشت است نصف صحیح و ثمن صحیح و ربع صحیح دارد که مخرج انها و حروفات شان اینست ح نصف ب ربع ا ثمن پس

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

میم را ملاحظه میکنیم عدد اثنی چهار است ان ام نصف صحیح و ربع
دگر ثمن و عشر و نصف عشر صحیح وارد چنانکه واضح است اینرا
گے گر دقت کنند در حروفات انها اینست ا ب ج د ه صحیح
ربع ح ثمن و عشر ی و نصف عشر ک ل را که عدد
عدد شان ۳۰ است و از برای او ست نصف و ثلث و خمس و سدس
و عشر و هکذا جمیع سوال که به همین طریق به نصف ی ثلث
و خمس ح سدس ح عشر و هکذا جمیع سوال که به طریق همین علم حظ
و محاسبه کنی و حروفات بروج را بر این نهج مرتکمار و هم چنین
هر کلامی که نطق کند یا واز سایر موجودات از انس و جن و وحش
و طیور و هوام انگاه نظر کنی به غالب و قوی از عناصر و آن
جزو مرکب است از الفاظ جواب کلی مسئله است کاینناها
و کان فصل در استدلال بر ضمایر خفیه مثل این است که
گه هر کاه سائلے سوال کند از علت مریضی و دوا مثلاً در این امر
کلی او لا که اسم مرضی را چیزی بگذارد چه آن اسم با طالع مسئله
و عناصر و فصلیکه در آن فصل سوال واقع شده در ورد
ساعت آن قاعده شود از برای استخراج مثلاً هر کاه سائل اسم مرضی
را فرس یعنی اسب بگذارد پس باید آن اسم را با اعداد منطقه
آن بیت تحایه باین طریق که ف عدد اش ۸۰ است بسطه میکنیم
و کسر آنرا که یم ک ی ح و است مرتوسے پس دگه عدد شی ز و ست بر
و کسر شی ق و ن م که ی ی ه مرتوسے چون حروف اسماء
را بسط دهی عنصر متیاوری خواهی یافت پس به بیان که ام یک از
انها نصف ربع پنجم است و حروفی زیادتر است پس حکم کن
به غلبه آن بر دیگر و نظر کن اسم مطلوب را بدون بسطه و فتح
کن

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

کن بسوی او عدد حروف عناصر او را بالفظش و همچنین اسم طالب را و
حکم کن از برای اکثر و اقوی بغلبه و قوی عناصر نار و آب و
هوا و ماء پس نظر کردیم در این عناصر اربعه غالب تر آب را یافتیم و
طبعش سرد و خشک است پس دانستیم که این مرض از
سوداست پس مرکب از حروف کلمه به نسبت ضرب دادیم موضع علت
را در حلق و یافتیم اردواهای مناسب آن ه ق ن ه و آرزش آب ایمو

فائده بدانکه حروف هوائیه هفت است و آن این است **حزکطیف** و
فصل آن بهار است و حکمش نود و دو روز و رنگش شنبه است و آفتاب
در آن مبهوت میشود برجش حمل و نوروز جوزاست و هر حرف از حروف هوائیه
حکمش چهارده روز است پس حکم سر میگردد و بحرفی که پشت سر آن است و
حروف نار بر خیز هفت است **اهوطمشل** فصلش تابستان و حکمش
مثل حروف هواست و برجش سرطان اسد سنبله و هر یک از این حروف حکمش
سیزده روز است چنانکه گذشت حروف مائیه نیز هفت است **دحلقرتع** فصلش
فصلش زمستان و برجش جدی و دلو و حوت است حکمش مثل اول است حروف
تراب نیز هفت است **یوهزصض** فصلش پاییز برج میزان عقرب و قوس حکمش
مانند ربیع است **وانکل** در ترتیب کواکب سبعه در شب و روز و منازل
آنها در رجات و شرف و هبط یک از آنها **فحل** روزش شنبه و شبش چهار
شنبه و خانه اش جدی و دلو و شرفش در پشت یکم عنبر است **مشتری**
روزش پنجشنبه شبش دوشنبه و خانه اش حوت و قوس و شرفش در
درجه پانزدهم سرطان است **مریخ** روزش سه شنبه و شبش
شنبه و خانه اش حمل عقرب و شرفش در درجه بیست و هشتم جدی است
شمس روزش یکشنبه شبش پنجشنبه و خانه اش اسد و شرفش در درجه
نوزدهم حمل است **زهره** روزش جمعه و شبش سه شنبه و خانه اش
ثور و میزان و شرفش در درجه بیست و هفت حوت **عطارد** روزش چهارشنبه

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

دشبش یکشنبه دخانه اش جوزا وشنبله وشرفش درجه با نزدهم آرت
سنبله است قمر اورش در شنبه دشبش جمع خانه اش سرطان شرفش
سه ثورست جفر امام ۴ سوال اح مح لک م ق ط ی ف
وای م ام ل ایخ صفحه شش بر چهار حرف که سوال را چهار چهار تقسیم
میکند برابی وجه اح مح سا م ق ط ی ق وای ا
وهل ف ق ل ا ی م ق بیت هشت حرف طولاً
وبیت هشت حرف ع ض ظ مر نویسی واز هر حرفی مع
میگیری اح وبعد ازان بیت هشت حرف ابجد را طولاً
وعرضاً بطا میکنی مر ایذ اح د بر دایم سطر در چهارم بیت احمد
الی ازابتدا تا احمد میکنی الف و دال و اح م ق و اح م ه و اح م
مینویسی با مسرور اعلاه ره وبعد از احمد ک ح ف نوشته شود ک
از خانه کل ۲۸ حرف طولاً وعرضاً وهم چنین ابجد م ق ۲۸ حرف
طولاً وعرضاً پس زا مر ایذ حکمت در ۲۸ و ۲۸ و هم چنین از کل
حروف چهار چهار می نویسی در صفات و ملفوظ انرا بر می آوری پس مکتوب
پس مسرور را اخراج میکنی وچون ازین عمل خلاص شوی آنوقت او تا
میگیری پس اول ابتدا از ملفوظ و ثانی مکتوب و ثالث مسرور
میکنی پس او تا سوار اعرا برا اخذ میکنی مثلاً نظر میکنی چند الف
وچند واو وچند میم وچند نون وچند عین اول الف چند مجموع میشود
در دوم واو چند جمع میشود سیمی و چهارم ل و پنجم م و عن و چهارم ع جمع
میشود بعد از این ۵ مفتوح پس مکوکه چه ترکیش ص ش و ض ط ق
است پس منفصل پس مجزوم مثل مفتوح حروف بسیار جمع میشود
الف مکان الف و او مکان واو و هکذا مکسور و مضموم و مجزوم
بعد از ان جمع مکن میشود نظر باین مغز که بعد را با قبل و زبر را نصبه
بر مکن راست و جواب بر می آید و باید دانست که ساعت و روز و
تاریخ

ال ل اه

مفروظ

ی ان ا د ل ف ی م ا ل ل ف ا م

نظره ابجد رخ غ س ض ظ ع ط س خ ذ ح س

مستحصله ل م ن ع ف اب ف ف ت س ی ل ی

صورة مؤخری ل ل م س ن ت ع ق ق د ی

ایضاً ثانی ا ی ب ل ف ل ف م ع س ت ن

ایضاً ثالث ن ف ا ق ی س ب ع ل ف ق ل

ایضاً رابع ل ن ف ا ف ق م ی ل س ع ب

سوال جفر جامع کر بخواهی بکن مستحصله

بدانستن سیاری سر خویش آسان

یقسمت چار کنج هر حرف خود را بجای خود گذار از بهر دریا

اگر دانی ز اول قسمت آخر پس آنگه کوش بهر تا بیابی

اگر یابی بکن ظاهر بهر کس چه اسم اعظم آزاد است پنهان

ترفع غضبتم س ص ع ترفع ده بچندان تنزل ظاء ذال ثاء ثلثین قفر

مساوات اجهر کاملش دان چه دانستی سوال از هر چه خواهی بکن پرسش جواب آن تو آسان

ز اهلش کر نباشد هر چه خواهی ز بهر جواب عرضی خلل دان ترفع را بیابی مر یابد

از هر خانه دو زیاد کرده خانه ا دل ب دو زیاد کردیم چهار شد ا ب و بر آن دو

زیاد کردیم شش می شود دو است دو را اضافه کیم بشش مثال اینجا الف غین و ا

این دایره ان مر نویسیم دایجا غین است سوال الف و جواب ش

ب	د	و	ج	ی	ل	ن	ع	ف	ص	ق	ر	ش
ظ	ذ	ث	خ	ه	ا	م	ء	ذ	ض	ح	ت	ع

ا س ب ی ل ظ م ی د ه ق د ا م ا ل د ی ن ح م د ب ن م ی ذ ا س د

ا ل ل ه ا ن ا د ش ا ل ن ا م و د ه ج و ن ا س ت

مدخل کسر ۲ ب

عدد سوال ۲ ع ۳ ۱

جمع کسر

مدخل

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

مدخل کل | مدخل وسیط مجموعی | مدخل وسیط

ع ۳۰ | ط ۹ | ا ی
ل ر ن | ك ۲ |

و مدخل باین نوع است که نخست شروع باید کرد این مدخلات را بعد قاعده مجموعی
که نخست میشود و جمع عدد سطر را با نقاط اضافه باید کرد چنانکه بعد از آن
نظیره ابجد را حرف حرف باید نوشت که چون آنها که مذکور شده نخست
میشود بهر انتهام رسیده باید ضابطه عدد حروف سطر را بخاطر ضبط نمود
که سطر چند حرف است بعد از آن حرف مضبوط را از انتهای سطر حرف
آخر شروع مستحصله باید نمود چنانکه نمود خواهد شد چون حرف آخر مستحصله
شد شروع بحرف اول سطر شود و هم چنین بدین نوع است تا با تمام رسد چون شروع
به مستحصله میشود قاعده این است که عالم باشد که حروف مستحصله حرف
چیست بعزیز و یا رفیع یا منزل یا مساوات و چون این مراتب معلوم
شد باید ملاحظه طبایع او در حروف فوق او نمود مساوی المزاج بود
بگذرد باید ملاحظه نماید تفاوت هر حرف که بچهه حرف حرف دیگر نقصر لازم
نیاورد و چون ملاحظه این یکمرتبه شد باید مرتبه مستحصله را منظور
دارند و ضابطه از دست داده نشود نوع ظاهر خواهد شد چون آن
ضابطه مضبوط شد هر یک از این چهار مرتبه چهار مرتبه دارند چنانکه
نوشته میشود الحال حروف مداخل را بدین نوع بنویسد و آنرا خانه می نامند
و نظیره او را مستحصله را مستحصله و نظیر دوم را بر خود و بعد از
آن آنرا ناطق له گویند این علم مشقت و ریاضت بسیار دارد
باید غلط نشود و اول ام ك اف ال فی اب انظره
ابجد هوز حطی کلمن سعفص قرشت ثخذ ضظغ
اسماء دوم نظیر سوم مستخرجه چهارم مستحصله
سوم نیم الجواب

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

						ب	جدول
ع	ظ	م	ف	ش	ذ	ا	ناری
ق	ی	ن	ص	ت	ض	ب	خاکی
خ	ک	س	ث	ظ		ج	هوائی
ل	ع	ر	خ	غ		د	مائی
ز	منش	مع	ش	ذ	ض	ط	طالع

منصوبه جاره
اصطلاحات
منصوبه رطبه
بزکصفض
مجزوبه ترابیه
دحلشضخ
مضوبه هوائیه
بوینطس

اگر جواب از قوی برآمد فبها والا ضرب او با
مقدم و مؤخر میکند جواب حاصل شود و
امتحان حصول جواب ما عدم زیاده و کم
بردن از حروف از حروف سوال است
مسخره عبارت است از بسط نمودن
ثانی و رابع و سادس و ثامن و عاشر
و این ده حرف است که باز اساس اند و منع از اظهره
هرگاه جواب حاصل شد عدد حروف اول را و ثالث و
خامس و رابع و تاسع ثبت و فوق عبارت است از حرف اول
مسخره در حروف نشئی کانه سابقه که ترفع و تنزل و سرفر و اصل نظیره و
مساوات تا جواب حاصل آید بدانکه حروف ترفر تا سه مرتبه است مثل
بدواو که بار اترفر داد در دال شد و دال را ترفر داد و او شد و او را
ترفر حا شد حرف ترفع آنست که با آن حروف اضافه کنند و سه
عدد هم عدد سطر و صفحه و خانه است علاوه کنند و ده عدد
از آن طرح کنند و آن حروف ترفع است مثل عین که هفت عدد
حساب گیرند هفت دیگر اضافه نمایند ۱۴ شد و سه عدد
که عدد سطر و خانه است علاوه هفده شده از آن طرح نمایند

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

علاوه بر این دو عدد هم در نظر و خانه باید از میزان داخل نماید
اول همان نظیره مستحصله اوست و دوم نظیره اشاخاد بعشرات
وعشرات بمات وهات همان ماست

عدد میزان داخل شده عدد کطرد خانه در صفحه داخل نمیشود
ونصف کند عدد مرتبه بعد را یعنی اول اشاخاد بعشرات
دار عشرات بمات وازمات بالوف برند

ودیگر آنکه حروف مرقمه در صورت تکرار اداء هر مرتبه که مستحصله
ادا شده باشد یکمرتبه علاوه نمایند و بعد از مستحصله شدن و یکدرصورت
که مستحصله ادا نشده باشد دو مرتبه یکی بیشتر نباشد و اگر داخله بعشرات
بواسطه در ترفع ملاحظه میراتب تر از کم ترفع افراد باز واج وازواج به افراد
باشد ملاحظه باید نمود که آلک در منزل بعدی ترفع ضابطه بدانکه اسم
اسم لاشش مدخل است و از حروف بعضی را علم مدخل ست و بعضی
یخ و بعضی لاشش و این مدخل شامل کل لغات است و اگر خواهد اسم
اعظم یا اسم از اسماء الحسنی اخراج کند چنانکه بعد مرقوم خواهد
به لفت عبری ربط کند و اگر سریانی ربط کند و علی هذا القیاس ضابطه را
عدد خوانند و شرط ربط عدد بر دو مدخل چنین شده است بلاشک مدخل
اسم است یکی در ربط یکی در جمع و هر یک از این حروف قسم لاینحل مرتبه باشد
بسیط و مقصر و این مدخل مرکبات است یعنی اسماء و اما مضرات بعضی
حروف اسم چنین در ربط مدخل ست و در ترکیب تسع مدخل است و مدخل
حروف چهار است مدالس خمایس رباعی ثلاثی زیرا که حروف اسم چهار مرتبه است

احار

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

آحاد عشرات مئات الوف پس هر حرف که در مرتبه آحاد باشد در بسیط او را
مداخل گیرد باشد و در وسیط صغیر نباشد و هر که در عشرات است او را در مرتبه
کبیر و صغیر باشد و وسیط نباشد و آنچه در مرتبه مئات و الوف او را مداخل
مداخل گیرد در وسیط و صغیر باشد پس هر حرفی در بسط و ترکیب در مرتبه
آحاد باشد مداخل او سه باشد و هر چه در بسط در مرتبه عشرات باشد در ترکیب در
مرتبه آحاد باشد ثلاثی باشد و هر چه در بسط و ترکیب در مرتبه عشرات باشد رباعی
باشد و هر چه در بسط و ترکیب در مرتبه عشرات خماسی
باشد و هر چه در بسط در مرتبه مئات باشد در ترکیب در الوف باشد و هر چه در مرتبه الوف
سداسی باشد و هم برین قیاس و جمله مداخل مفردات بعضی حروف مفرده
باشد و از جهار ضرب حاصل شود بعضی آحاد را آحاد در آحاد در عشرات و
آحاد در مئات و آحاد در الوف و این دو باشد و هفت نه یا شد و باز الوف
در الوف و جمله ده باشد تلك عشرة كاملة از عشره کامله مراتب حروف
مفردات الف و امّا مرکبات شش مرتبه است چنانکه نموده شد
زیرا که هر چه در عالم ترکیب در ایدلد به است او را از هاد سبعه
و عناصر اربعه حروف اهطفشل نام است بو بلنضض
هوای جز بکسقیط مادل د حلعر خ غ ای اما مخارج حروف
چنان است که الحروف مفرده خواهد او را بخرج باشد در بسط ترکیب
پس مداخل شانزده باشد چون در ترکیب حروف پس مداخل شانزده
باشد و چون در ترکیب حروف نفس خود داخل است پس مخارج یکبار باشد
و مداخل شانزده و جمله هفده است بعد از مرکبات مفروضه شد و به پشما نام
۲۰۹ و ۲۰۲ نقطه که در حروف معجم است این بود اسرار مداخل حروف

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

یارا از اول صفحه بدول مرجع دس ک و تزل از ترتیب سادات
و نظره سری عمل یشود و همکذا کل بوب الجدول من المهما

تزل ک ترتیب سادات و نظره	ب ج د ش ف	ح د ه ن ص	د ه و ن خ س	ه و ز س ع ض	و ز ح ع د س	ز ح ط ف ض ت
ص ح ط ی ظ ث	ق ط ی ک ا خ	ر ی ک ل ب د	ش ک ل م ج ص	ت ن ل م ه ظ	ث م ن س و ع	خ ن س ف ی ا
ذ ض ظ غ ا ب	ظ ع ا ب ج د	ع ف ص ق ط ی	ا ق ر ش ت ث	ب ر ش ت ث خ	ج ش ت ث خ ذ	ج ش ت ث خ ذ
ت ث خ ذ ض ظ	خ ذ ض ظ غ ا	ه خ ذ ض ظ غ	و ذ ض ظ غ ا	ز ض ظ غ ا ب	ح ظ غ ا ب ج	ی ا ب ج د ه

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

خاکیہ حروف ناری یہ حرف مطلوب ان حروف ابیت و یحقق طابع حروف ہوائی نکات

ابیہ ہوائی ناری	ناری ہوائی ابیہ خاکی	ناری ہوائی ابیہ خاکی
ا ب ت ث	ا ب ج د	ای ق ع
ج ح خ د	ھ و ن ح	ب ک ی ج
ذ ر ز س	ط ی ک ل	ل ش د م
ش ص ض ظ	م ن س ع	ت ھ ن ث
ظ غ ف ق	ف ص ق ر	و س خ ز
ق ک ل م	ش ت ث خ	ع ز ح ف
ن ا ک ھ ی	ذ ض ظ غ	ض ط ص ظ

خاکیہ آب ہوائی آتشی ناری ہوائی ابیہ خاکی خاکیہ آب ہوائی ناری

ا د ض ک	ا س ع ب	ا ح س ت
ب ذ ط ل	ج ف ص د	ب ط ع ث
ت ر ظ ا	ھ ق ر ذ	ج ی ف خ
ث ز ع ن	ن س ت ح	د ک ض ذ
ج س غ و	ک د ض ل	ھ ل ق ض
ح ش ف ھ	م ظ ع ن	و م ر ظ
خ ص ق ی		ز ن ش غ

مطلوب عرضا و نظرہ مولد

بدھی نوع یمتر بزہ	ق ر ر ؟	ع س ب ج
ا ب ج د	س ع ط ح	ج ح ی ش
س ع ف ص	ھ ا ت ح	ت ق ل ت ع
ھ د ز ح	ع ل ظ ش	
ق ر ش ت	س س ص ض	
ط ی ک ل		
ث ح ذ ض		
م ن ظ غ		

مرجع و کتابخانہ علوم باطنے

در استخراج عمل ۲۲ حروف عالشر

با یه حروف تا و حروف سوال و حروف طا یع و حروف سابع و رب
طا یع و حروف رابع و حروف محل آفتاب و حروف افتاب و حروف
محل ماه و حروف ماه و حرف ساعت و رب ساعت این همه را بر سطر
و بعد از مقررات طریق و به بینیم که جمله چند حرف به قاعده تقویم و
بنجمی و زبر و بینه و ترفیع و تنزل و اضعاف عددی داد تا در
این مطلب استخراج کنیم آنچه احوال باشد روی خواهد داد بعد از سر
ضابطه در حروف انفصالیه قریبه بر ترتیب حروف ابجدی اول
باسم بجم با نقیم نهم با یازدهم حروف ابجدی مثلاً اج ه ح ط
ی ک ل م س ن ع ف ص ق ش ت ث خ ذ ظ و این انفصالیه بعیده کو نیمه و
انفصال اولی دارد این عمل غریبه و سی حصه است عمل از این بنا کنیم
و مصحف فاطمه از این عمل استخراج میشود و مصحف فاطمه عبارت
است از استخراج احوال آینده و کون و فسادها آن حروف انفصالی
ابیت ۲ با ۴ و شش با ۸ و ۱۰ یا با ۱۲ و ۱۴ با ۱۶ و یکدا
اب دوج ی ال ن ض س ی تاخ ض ا غ طریقه افزاد
که چهارده است اج ه ح ی ط ل ن ع ص ق ش ت ذ ظ
ضابطه حروف از واجی که چهارده است با دوج ی ال ن م س
ف ص ی تاخ ض ع ضابطه حروف ابجد به دلیجه بر الف و بنه لف

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

و عدد جمله ۱۰۱۱ است و بر عدد ماه احد عشر مراتب اخ ذع
ش ض و اجزاب چنان است که هر حرف بعدد خود کی ضرب نما ینه
و حاصل ها ق جمع نما ینه و این را ضرب افراد کرینه و ضرب بتجزین
است که جمله حروف را ضرب کنند و حاصل ضرب یکی نویسنه و این
ضرب را ضرب الدجاع کوینه و بر تجزین حاصل هر حرف بازر و
بنبیه جمع نما ینه بعد ازان حروف تجزیه قسمت نما ینه بعد ازان آنچه باقی
ماند از اول یک یک داده بروند در حرف که او بیتر و در آن
حرف ضرب نما ینه مع هذا القیاس الی التخراج قرینه حرف قرآن را
بطبایع ببرند یعنی حروف بادل که در مقابل حروف آتش افتاده باشد
قرینه اولیت هر وقت که خواهند در آورند و هم چنین خاکی و آبی تحصیل
نما ینه ضابطه در حروف ترفیع افراد یعنی لحاق در کاره با ازواج
چنان است که حرف الف ترفیع نمیه دال سیاند دیم دو حرف ترفیع
نمیه دا و سیاند دیع دو حرف ترفیع نمیه حا سیاند و هم کی هکذا
ضابطه در ترفیع افراد با افراد الف یک حرف ترفیع نمیه ج بیژد
ج یک حرف ترفیع نمیه ح بیژد و ضابطه در ترفیع ازواج با ازواج
مجرد ترفیع عدد نمیه دسیاند و دو او سیاند و این اصل جمله آنرا
غافل نباید بودن و تنزل افراد به ازواج چه آنچه گفته اند شده علی هذا
با شد چنانکه الف در دایره ابلیث دو تنزل کنه و او گردد به

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

ن ی ر د اگر د تنزل افراد یه د د دایره اجزیه الف یکرف تنزل یکنه
ظ ی د و ب غ راوج ا را ی ر د و تنزل ازواجه ا ض را ی ر د
و ب ظ را ی ر د و ج غ را ی ر د و ع ه ذالقیاس تنزل افرا د
با ازواج و تنزل افراد با افراد و تنزل ازواج با ازواج تنزل
علی ترجع الیک اما استخراج طریقه الی اینست که بداخل اربعه
بیرند قاعده و تمثیل با ایلخ روشن است

ا	ب	ت	ث	ج	ح	خ	د	ذ	ر	ز	س	ش	ص																
ض	ط	ظ	ع	غ	ف	ق	ک	ل	م	ن	و	ه	ی																

محمد صادق ۴ ح ۴ د ص ا د ق د ی ه ن د ح
ی ا ت د ا ر د ی ا ن ه ه مدخل کبیر ۴۴ ۱۲ و مدخل
وسیط ۲۴ ۱ و وسیط صغیر مدخل وسیط ۱۱ وسیط مدخل صغیر ۲
به حروف سوال را جواب کردیم ۲۰ شد بقط کردیم ه ک شد ۱۱
سوال ۱ شد بقط کردیم ی شد مراد از شمردن حروف و نقاط بجز
بردن اینست که بعد از اخراج مطلب حرفهای سوال بآن حروف
که از عدد حروف سوال و نقاط اخراج شده است جمع کنیم و هم چنان
حرفهای جواب را اگر حروف سوال و حروف مستخرجه در حروف با
جواب موافق است صحیح والا غلط شده است پس مداخل اربعه را به حرو
بردیم ا ش د د م ی ع ح ک ق ا ی ب پس حروف را بدستور جفر جدا
کردیم

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

کردیم این شد دال ا ی م د ا ع ی ن ح ا ل ف ق ا ف ا

ل ف ی ا ب ا ه ل پس ارزای این حروف مستحصله آوردیم به

دستوری که ارزای جزو صفحه و ارزای سطر خانه مثل قول شاعر حرف

اول شش نه جزو بوده حرف ثانی شش نه صفحه حرف ثالث شش نه سطر

حرف رابع شش نه خانه پس سخن چه از حفر جامع اینست وص ص

ع ظ ط ی ص د ح ی س س ظ ح ا ص ا ت ت ح س س ص ت

ص ق ش ش ع ص ب ن ا ز ا ی ح ر و ف ا ت. نظیره کنم دل دن م م

ص و ص ی د م ت س ل س ح ع ق ا د ح د ه ا ب د

۲۸۴۰ عمل صحیح است دی ب ل د ه ن د ح م د ص

ا د ق ص ح ی ح د س ا ل م ا س ت. فاعلم

دیگر بدین نهج ی ا ع ا ل م ا ل س ن د ا ل خ ف ی ا ت

ل ی ف ی ل ی ن ع ل ا ج ا ل م د م ا ل ی ل ت ا ل م

ی س ن ع ا ف ی ط د س عدد سوال عدد حروف

عدد نقاط بلفوظ برزان

و ی ء بلفوظ عدد سوال و عدد نقاط و عدد حروف

ف ش ا د ا ل ع ی ن ا ج ی م ا ن د ا ل ا د ل ی ا ف و نظیره

از دایره الجدل این منوال چهارده فوتانه چهارده تکانه را

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

آتش و آب عداوت است ظاهر و باطناً و آتش با باد خاک و هوا
دشمن ظاهر است و باطناً و آتش با باد خاک و آتش سالم است و با باد
آب و هوا سالم است و حروف بعد از اسقاط مراتب او منهی بزاره
ایقفغ پس هر حرف از آن حروف منهی را بینه از مناسبات مذکور
دارد بیان حروف مستحصله است و الله تعالی آن حروف را و از آن تعداد
هم مزاج نباشد آن مراتب از او اسقاط نمود بینه چنین است
مثلاً طه است و حرف دهم ی است در ابجد آن حروف ی را
بینند اگر موافق مناسبات است خوب و الا مطلوب از لک است
و مطلوب جزئی او طا است اگر موافق خواهد بود او را در زیر منهی
نویسد که حرف مستحصله است و باید بالضروره نطق را فراموش نکند
که در این علم مطلوب حاصل شود اگر نه غیر ناطق میشود و بعضی از
حروف باطق خواهد شد و مطلوب حاصل نخواهد شد و این منهی و
مستحصله تقسیم شد باید ملاحظه نمود احوال او را حرف منهی فوق
است یکی از این رو یکی از این مستحصله باید که بدین طریق

ف ل ذ ذ	ع ذ ل س ح	ل س ی م
ش س ا ی	ع ض ع س	ل و ح س
ظ ت ع ع ص	ح ص ل ص	ش ل ظ
و ظ ظ ت	ی ت و ظ	ص ی ص

و این مستحصله است

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

به بیت طالب است و طبیعت حرف مستحره کرش باشد و حرف مستحله
خ ش ذ ض ظ و شیم مثلاً اسم شخص با عدد نیت جمع کردم بحساب جمل
او را شش نوع است طرح اول نه نه اسم ساعیل کفه دیگر ۱۲۱۲
طرح کردم و از اسم ساعیل کفه بدان عدد خانه شمردم بهر خانه
که رسیده حرف آن خانه را گرفتم باز ۷ ۷ طرح کردم باز ۴ ۴
طرح کردم بعد از ان ۸ ۲ ۸ ۲ بعد ۳ ۳ طرح کردم و حروف
خانه های شش را جمع کردم و زبر دبیر او را پس دون آورده تفسیر کردم
آنچه مرآید فال جفر جامع است **قاعده** عمل بدانکه ایرک
الله که طالع وقت را باید دید و نیت و اسم شخص داخل یکدیگر باید
کرد و اگر طالع وقت معلوم نباشد اسم شخص را حساب باید
کرد و عدد او را فزایش کرد آنچه زیاده از ۱۲ ۱۲ طرح باید کرد
و آنچه باقی ماند از برج حمل باید شمرد تا به برجی که منتهی شود حروف
آن برج را باید نوشت و عمل باید کرد مثلاً اصل نیت از صفحه
الف اینست ا ن ای ن م ع ا م ل ه س و د ب ی ن م
ی ا ن ه و اسم شخص م ح م د طالع وقت چون معلوم
نبود محمود حساب کردم ۹۸ شد ۱۲ ۱۲ طرح کردم باقی ده ماند
رسیده بر برج ثور حروف ثور نوشتم بدین طریق ث د ی

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

مجموع حروف بلا تکرار کردم بدین طریق از این: ا ذ ای ن م ع ل ه
س و د ب ح ش و پانزده حرف شد بلا تکرار از اول الجبر
شماره کردم تا پانزدهم به حرف سین رسید و حرف سین را باید گرفت
نظر به حرف سین حرف پانزدهم است بعد از آن هم چنین شماره کردم
رسیدم به حرف الف در عدد یک است از حرف اول یکی
ابتدا کردیم و حرف هر را نوشتم تا صفحه تمام شما حروف در
بدین طریق جواب بیرون آمد ا ذ ای ن م ع ا ل ه طاف ا
وقت بس ی ی اب د هر بود لی در صفحه آن منیف را
باید دید یکی از حروف اول صفحه و دو از حروف دوم صفحه
وقس علی هذا الی اثنی عشر

ا ب ج د ه و ز ح ط ی ک ل م ن
س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

ا ی ق غ ب ک ز ج ل ش د م ت ه ح
ن ث و س خ ر ع ذ ح ف ض ط ص ظ
ا ه ط م ف ش ذ ب و ز ن ص ت ض
ج ی ک س ق ث ظ د ح ل ع ر خ غ
ا ب ت ث ج ح خ د ذ ر ز س ش ص
ض ظ ع غ ف ق ک ل م ن و ه ی

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

ا د غ ی ب ذ ف ت س ق ث ش ل ح دایره
ص ل ح ض م ح ط ن د ظ و ذ ع ح ا ر غ

ا و د ی م ع ق ت ذ غ ج د ط ل دایره
س ص ش خ ط ب ه ح ه ن ی ن ض ر ث ض اورا

ا و ک ع ش ض ج ح م ص ث ع ه ی دایره
س ی د ب ز ل ف ت ط د ت ن ق ح ا و ک ع

ا ث ح ذ ش ظ ع ل ن ی ت ج د س دایره
ض ع ق م ه ب ج د ذ ض ظ ف ل و اخذ

ا خ ذ ظ ق د ت و ش ع ل ی ج ر دایره
ض ف ز ب ح س ظ ک ه ث ذ ص غ م احرط

ا خ ذ ش ظ ق ن ب ح ی ص ع ک و دایره
ط خ ز ض ع ل ه ث د س ط ف م ی اخذش

بدانکه هرگاه اراده کنی که قلب قلق را بموده وجلب
نفوسی را به محبت خود باید که اول اسم طالب و مطلوب را
با آیه مناسب با اسمی از اسمای الله که مناسب مطلب باشد به
حروف مقطع نوشته و بعد اخراج دهد و آنرا عدد کرده

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

برخلاف نظم طبیعی در مربع ثبت نماید و بعد از آن مفتاح و مغلق
اول او ثانی و ثالث و رابع را کیفیه جداگانه بنویسد و از هر یک
سی عدد حرف نماید و تقسیم را استفاق نماید اول اسماء الله
الحی القیوم نماید و ثانیا باضافه اسم ملک علوی دوم چنین عدد
ضابطه و عدل و وفق و مساحت را بعد از آن عزیمت بسته بجوانب
مثلث طالب مع و مطلب محبت و مطلوب محمد بحروف مقطعه
نوشتم و امر آنرا چنین دادم بدین شکل که مرقوم میگردد ع م م ل ح ح
ی ب ب م ف ع ع د ل دایرهها را عدد کردم ۷۵۴
سی عدد از آن طرح نمودم باقی را ربع نمودم و در مربع ثبت کردم
بدین صورت که نمودم شد و بعد از آن مفتاح و مغلق او را کیفیه
۳۷۵ شد سی عدد از آن طرح کردم ۳۰۳ شد استفاق
نمودم شکل شد نقط اسم اضافه کردم
همسائل شد باز مفتاح و مغلق ثانی را رقم ۳۷۱
شد سی عدد از آن طرح کردم شکل اسم از خارج اضافه
کردم شمائل شد باز مفتاح و مغلق ثالث را رقم
۳۶۸ شد ۳۰ طرح کردم ۳۳۸ استفاق نمودم
حل شکل شد شکل اسم باز مفتاح و مغلق رابع را رقم
۳۸۵

۳۶۰ بر طرح کردم ۳۵۰ شد استثنا هفت شش
شنها ئیل بعد از آن عدل را گرفتم ۱۵۶ شد بر عدد
طرح ۱۴۶۷ استثنا دع ت ع شد غتغوائیل
بعد از آن ضابطه را گرفتم ۳۳۵۹ بر عدد طرح ۳۳۲۹
شد استثنا طلئ س ع غ لفظ اسل غفر کطائیل شد
بعد از آن ساحت را گرفتم ۱۲ بر ۳ سر عدد طرح کردم ۲۹۸۲
استثنا ب ف ط غ غ شد غطفضیائیل دان ملک اعظم است
بعد از آن بدین نوع عظیمت لیته بخواند بسم الله الرحمن الرحیم
عزمت علیکم یا ایتها الارواح الثلاثة والاشباح الطاهرات
یا فلان و فلان بحق رئیسکم فلان و اسم پدرش را ذکر کند و آن را
بملک اعظم حکم دهد و بگوید ان تجیبوا تعشقوا و تسخروا و تودوا
و او تجیبو اقلب و فواد و جمیع جوارح فلان ابن فلان عبد
عشق و محبت و مودت و امر و انقیادی و اطاعت بارک
الله فیکم و علیکم تمت ابتدا کردم بنام کردگار کز و عالم
آفرید او هشت چار چون جهان جهان نام حکم کردم این
سخن را والسلام که تو ارشد صفحه خور ای غلام نام خور را
پروردن ارزی تمام زانبته ای نام او با خرد حال بعد از آن مستقبل
عمرش فعال چون بود این قاعده را تمام باقی مقصود خود را والسلام

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

لفظ کلتو با دو سرور تمام هیچ سروری در آرد هر مقام هر یکی
از این جمله کنار تا آن کنار حرف ملفوظ است لیکن نزد اهل دست کار حرف ملفوظ
سه حرفش دان رفیع غیر میم واو نون اندر جمع زآنها ان کلتو
با شد ای علام و انچه حرف اوست سروری تمام لیک هر حرفش نگو
نگار کان هم حرفش نمی آید بکار باز کلتو و سروری تمام
کز ملفوظ است این فخر انام جمع کن هر یک به پنجش اشکار تا بگویم بعد از
این چون است کار جمله در ملفوظ آور در قرار تا بدانی این

عبارت یا دگر در قاعده طرح کردن چهارمی طرح کن
از هر سه شان چارمش را نیز کز اندر میان پس دوم حرفش نه کلتو بر دان
حرف چارم تا بگیرد اندر آن پس سروری نه کلتو را تا بگوئی بعد از آن
سرور را پس سم حرفش سروری بود چارمش پهلوی کلتو بود چون به
ترتیبش نگاری بر سر نام مقصد خود را بیابی والسلام چونکه کلتو بی
تمام شد رقم سازش اعراب و بخوان بی پیش و کم از حروف متصل گاهی
تمام اولش دایر لیکن والسلام شاه مردان چون امیر المؤمنین
حیدر اعلام کرده این چنین معربات الجفر من ترکیبها و بعض مطویات
من استخراجها چون چنین اعراب شد او را بخوان بعد از آن در یابی گوئی
بخوان بعد از آن بر خوان و خوش این نامه را تا بدانی تو تمام احوال را
خیر شر چون گرد آید در جهان نظم کردم این قواعد را بدان قاعده

Zطی

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

طراح اسمی طرح نزد اهل جفر اردستان شش بود نقش بتوجه بدان
اولی طرح عناصر ال غلام چار چادر طرح کن در هر مقام پس دوم او را
رسیدات دان هفت هفت آخر آن الفم عیان طرح انچه را مناسب
سر شناس کاین سیم طرح اتت جفر ال رقمی نوع چارم طرح او را از فروج
کان ده و دو باشد اخاص خروج نوع پنجم نیز هشت اتت ال کرام
آن ز طراح منازل ال غلام طرح ششم را در جدول نام طرح کن نقش
تا خر والسلام کز تو از اطراح جفر اول ستان اسم شخص را بیرون از ال نام
خاص کردان نام اول ال غلام از پیر و در ظلم ام زنام چونکه اسمی
خواص کردی از عوام پس حروفش را تمامی تو بنام چار اول صفحه را
مرکبی تمام مرکبی اکثر اجزا اطلب ابکرام کز حروفش دو دو یا سه سه را
جمع کن با نام تو در اول السلام حکم اکثر اجزا جفر ال نیک نام ام خیلی
مرکبی با خاص هم با نام تست

در علم جفر بسم الله
الرحمن الرحیم در بیان بسط الحروف وآن بر دو نوع است
یکی بسط حروف و دیگری در ترکیب وآن هر دو مستعمل و معمول اند
نوع اول آنست که هر کلمه که میخواهی حروف آنرا مقطع کنی و بهر یکی
که هر یک از آن حروف را چه عدد است از اعداد انچه بین استفاق کنی
آن عدد را بغیر حروف ساز آن حروف را جمع کن و بسط عدد آن است
نوع ثانی آنست که هر کلمه را که میخواهی عدد کل عدد مجموع

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

جمع کنی و استخراج بکن آنگه عدد را یعنی حروف باز آن حروف را جمع کنی تا بسط
عدد دوم است **نوع ثانی** آنست که هر کلمه را **مخواهی** از عدد گیری **عدد مجموعی** جمع
و استخراج **نماد** حروف را از آنگه عدد حاصل آیند. **جمع کلی** و بسط عددی است در
ترکیب بسط حروف عبارت است از آنکه دانیدی باز پیرو بنه و این بسط در
کمال ظهور است و آن را بسط **اعظم** و **ظاهر** نیز گویند و **بسط طبیعی** عبارت
است از آوردن **حروف** که پیری و مقوی دیده و حروف **مطلوب** را بر حسب
طبیعت او پیاده چنانکه آتش را هوا و هوا را آب مقوی باشد و هم
حروف آب را خاکی و خاکی را آبی مقوی بوده و بسط عنصری عبارت است از طلب
بعضی از هریک از حروف آتشی حروف هوایی را آخر هم درجه باشند یا اول و طالب
بعضی حرف آبی مر حروف خاکی را در درجه مساوی باشند چنانکه الف

اهطمفشذ طالب باء بوذینضتض و هم چنین ج
جزکسقشظ طالب دال دحلعرجغ و قس علی هذا
و این بسط عنصری است و معمول ائمه این فن است و ما از بسط طبیعی
و بسط ترفع بر شه قسمت اول عددی دوم حروف سیم بجمل بجمل اما
ترفع عددی عبارت است از ارتفاع حروف مطلوب بجهة اعداد
اعداد گر باهم است بدینسان از اعداد ابجد چنانچه عدد هر یک
از آن حروف را در درجه احاد است انرا بعشرات
عشرات به مات و از مات بالوف بار کنند **مثال** خواستیم محمد را بسط
ترفع عددی بکنیم و از آن تحصیل حروف نمائیم نظر کردیم در میم اول محمد دیدیم
بود انرا از عشرات بمات بردیم چهار صد شد حروف کلمه شد برائم
باز محمد که هشت است از آحاد است به عشرات بردیم هشتاد شد از ذ حاصل
شد باز از میم دوم محمد است بر امد و از دال محمد چهار است انرا بعشرات بردیم

به جهل

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

جهل شدم حاصل کنت ا مجموع مستحصله از حروف مرتفع اسم محمد این شد
ذ ف ک م اما بسط مرتفع حرفی عبارت است از ارتفاع هر یک از
مراتب حروف ابجد بحروف ما بعد آن حروف بیفا صله مثال که
محمد را بسط مرتفع حرفی کنیم برای میم اول ن او ردیم برای حا ط او ردیم
د برای میم و یم ن د برای دال ه پس حرف بسط مرتفع حرفی از نام محمد غیست
ا ن ط ن ه اما بسط مرتفع طبعی عبارت است از ارتفاع
حروف بحسب طبیعت چنانکه حرف خاکی را بحرف آبی تبدیل کنند و آبی را
مرتفع هند بحروف هوائی و حروف هوائی را علو د هند بحروف آتشی و چون
حروف آتشی را که بالاتر از ان نیست در آن مرتفع ممکن نبود بنا بران
حروف آتشی را بحال خود گذارد مثال خواستیم محمد را بسط طبعی کنیم چون هر
میم حروف آتشی اند بحال خود گذاشتیم د برای ح ذ آوردیم د برای دال ج آوردیم پس
بسط مرتفع طبعی محمد این حروف حاصل شد اما بسط تجمیعی عبارت است از جمع نمودن
حروف هر یک از طالب و مطلوب یا یک دیگر و تحصیل نمودن حروف اجتماع مثال
خواستیم که از بسط تجمیعی محمد با جعفر حروف حاصل کنیم اول محمد را طالب است نوشتیم اسقاط
جعفر را که مطلوب است ثبت کردیم بدین نوع م ح م د ج ع ف ر پس میم محمد را که چهل
بود با جیم جعفر جمع نمودیم چهل و سه شد ج م شد بعد از ان ح محمد با ع جعفر فراهم کردیم
هفتاد و شش شد ها ز ح ع پس میم و م محمد را با ف جعفر فراهم آوردیم هشتاد شد
ل ق شد پس د محمد را با ر جعفر جمع نمودیم دویست چهار شد حرف ساختیم د ت
شد پس مجموع مستحصل از بسط تجمیعی محمد با جعفر این شد ج م ح ع ل ق د ر
بسط تضاربی عبارت است از ضرب نمودن هر یک از حروف اطا
لب مطلوب و تحصیل نمودن حروف از حاصل ضرب مثال خواستیم
محمد را که طالب است و جعفر را مطلوب است بسط تضاربی کنیم و از ان
استخراج حروف نمائیم بدین صفت م را که چهل است در جیم که سه است
ضرب کردیم ۱۲۰ شد خرف کردیم لشق برآمد باز ح محمد را در ع جعفر ضرب

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

کردیم با صد و نصت کردیم سی ش برآمد باز م محمد ما در ح جعفر ض
کردیم ۳ هزار و دویست شد حرف کردیم م غ غ شد پس ح محمد ما باز در ح جعفر
ض کردیم هشت صد شد حرف کردیم ض ی شد پس حروف متحصله محمد ما جعفر این
شد ت ق س ش م غ غ ض ی و طایفه اهل حقه در بسط بجمع تصانیف
و از لیح حروف تحصیلی نمایند اگرچه این نوع خالی از حجاب نیست
اما طریق اول اتم و اکمل است **بسط تشابه** عبارت
بعضی حروف متشابه در حروف ممازجه اگر مزاوج نباشد یا یکدیگر این
بسط را پس تزاوج و تشابه نیز گویند **مثال** خواهیم از بسط تزاوجیه
محمد تحصیل حروف نماییم چون در حروف محمد نظر کردیم میم از حروف مفرد
مفرده نبوده یعنی متوازیه و متشابه متوازیه نبود او را بحال خود
گذاردیم حاء محمد را که متشابه بهو با جیم و خاء منقوطه حرف ما بعدش
اوردیم که خ باشد بعد ازان نظر کردیم در میم دوم هم بعلت مذکور بحال
خود گذاردیم و دال محمد را که متشابه ذال منقوطه ذا اوردیم پس حروف
متحصله بسط تزاوجی محمد اینست خ ذ اهل جفر تزاوجیه
جهة تسخیر قلوب و محبوب بجوی در نزد خلق و جلب منافع بقایت
موثریت **وجه بسط تفوی** عبارت است از خود دادن حروف
بحسب ضرب در نفس خود و این بر سه نوع است زیرا که یا ضرب باطن
باطن در باطن حروف ست یا ضرب ظاهر در ظاهر یا ضرب باطن
باطن در ظاهر حروف و ما بجهة درک این هر سه نوع را در اسم محمد
ظاهر میکنیم چون محمد را بسط تفوی کنیم بدین نهج اول میم محمد را که چهل
ست در چهل ضرب کردیم هزار و ششصد شد حرف ت ختم خ غ شد باز
ح محمد

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

ح محمد را که راست بود در راست ضرب کردیم عدد شد حرف کردیم دس
شد باز میم دوم محمد در چهل ضرب کردیم هزار ششصد شد حرف کردیم خ شد
باز دال محمد را که چهار است در چهل ضرب کردیم صد و شصت شد حرف ج شد
دی پس از اینها مجموع حرف منتخصله از بسط تقوی محمد بعنوان باطن ظاهر
شد خ ع دس خ ع دی و چون بسط تقوی کنیم بضرب ظاهر در ظاهر یعنی
ضرب عدد حرف بر عدد مرتبه حرف بعضی چنانکه مبینند که این حرف در کدام
مرتبه است از مراتب حروف ابجدی با عدد مرتبه آن حروف اعتبار نمایند و عدد
وعددش نیز هشت چون پس این هشت را در هشت ضرب کنند نهایت مراتب
حروف که جمله حروف ابجدی است و هشت افزوده نمیشود پس میم محمد را که
بمرتبه سیزدهم است در سیزده ضرب کنند صد و شصت و نه شد حرف کردیم
طاس ق باز حاء محمد که هشت است در هشت ضرب شصت و چهار
شد حرف نمودیم دس باز از میم دوم محمد ضرب کردیم بحساب سابق برآمد صد و
شصت و نه حرف نمودیم طاس ق شد و دال محمد را که چهار است در چهار ضرب
نمودیم شانزده برآمد حرف دی شد پس مجموع حروف منتخصله از محمد
بنقوی بعنوان عدد مرتبه ایشان طاس ق و دس طاس ق و
دی بسط تقوی بعنوان ضرب باطن در ظاهر یعنی ضرب عدد
ابجدی در مرتبه حروف ابجدی چنانچه میم محمد چهل است در مرتبه حروف
سیزده است چهل را در سیزده ضرب کردیم پانصد و بیست شد حرف نمودیم ك ث
برآمد باز حاء محمد را در هشت و میم در مرتبه هشت است در هشت ضرب
کردیم شصت و چهار شد حرف ساختیم دس شد در آخر با حرف ابجدی برابر
باز میم ثانی را ضرب کردیم پانصد و بیست شد حرف نمودیم ك ث برآمد
باز دال محمد را که چهار است در چهار ضرب کردیم شانزده شد دی در آمد
پس مجموع حروف منتخصله محمد از بسط تقوی محمد بعنوان ضرب باطن از ظاهر

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

ای شد ک ث و س ک ث و ی امتضاعف عبارت است
از دو چند ساختن حروف بحساب اعداد ی گاه است از وضع مقاربه است
مثال خواستیم که محمد را بطا تضاعف کرده تحصیل حروف نمایم پس میم
محمد را که چهل است تضعیف کردیم هشتاد شد حرف ن بهم ف برآمد و
چون حاء را تضعیف کردیم شانزده شد حروف ساخیم وی برآمد باز
باز میم دیگر را تضعیف کردیم هشتاد شد حروف ساخیم ف برآمد باز
دال محمد را تضعیف کردیم هشت شد حروف ساخیم ح برآمد پس مجموع حروف
متحصله از بط تضاعف محمد اینست ق وی ف ح امّا بط تنکیر
عبارت است از تحصیل حروف از حروف دیگر منوعیکه گویند ثلاث تسعة
اعتبار کنند و بهر کسری حرف گیرند مثال خواستیم محمد را بط تنکیر کنیم و حروف
سازیم پس میم را که چهل است نصف آن بیست بدست آید ک برآمد و
دیگر از کسورات ربع است که ده باشد ی دیگر از کسورات خمس ما شد که
باشد که هشت ح گرفتیم دیگر از کسورات ثمن باشد که هیچ است ه گرفتیم و
که چهار شد دال گرفتیم پس حا محمد هشت است نصف او چهار بود ار آن د
شد و ربع او دو شد ب شد و ثمن او آبر آمد و باز از میم ضرب نصف
در ربع و خمس و ثمن و عشر گرفتیم این شد ک ی ح ه د پس دال محمد چهار
است نصف گرفتیم ب ربع گرفتیم پس از مجموع حروف متحصله محمد از ین
تنکیر این شد ک ی ح ه د ب اک ی ح ه د ب امّا بط تمام
ذج در لغت عرب بمعنی آمیختن است مطلوب و در اصطلاح جفر
بان آمیختن اسم طالب با اسم مطلوب بحیثیکه آن اسم از اسما
الهی باشد یا غیر این و از اسماء مطالب دنیوی و اخروی حاصل است مثال
خواستیم محمد را بط تمازج نمایم بدین نوع که چون اسم علیم باشد مراجعه
کند

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

کنی چنین کردی عمل را چون محمد را با جعفر مزاج کردی چنین
شدم ج ح ع م ف در پیاید دانست که اسم جاطالب تر مقدم
و عمل کنند ما چون مطلوب متضمن اسم اسم المهر باشد مقدم
کردد چنانکه علیم کوزشد و دلیل تقدم مطلوب بر طالب در این عبارت وجه
دانها اول آنکه یاری تعالی بحب ذات خویش بر جمیع ما دون خویش مقدم
دیگر آنکه حرف تمازج باید یکدیگر قوت و احاطه دارند چون باری تعالی بحب مسلم
بغیر خود است انکه تقدم اسم غیر باری را بر اسم باری تعالی از راه تکریم حضرت
باید عالی جفر طاهر طیب باشد خصوصا دقیقه اسم خود را با اسماء
المهر امتزاج دهد و بداند موازنت نماید ساعت نیک و طالع زایچه نور
باشد اگر در حصول مقصود در عجله باشد هر فرد زوج آتشی چه اگر اسماء
مقصود می خواهد در برج اه اختیار کند هر که را هوای این عمل باشد ترک
مباشرت باری نماید لقمه حلال زبان نگاه دارد **فصل در بیان**
اسماء عزیز اشخاص ملائکه و اعوان و قسم و عزیمه و اسماء الله و شرائط
بسط دعوت و قرائت و طریق تصرف در برآمدن حاجات بدانکه طریق
بسط عدد حروف در کتب ائمه جفر بسیار ذکر شده چون در سفر آدم اما
اغلب اعمالی که در مصحف است ارباب حرف و عددی پیرو این مذهب اند نیز
نزد خواص و عوام اشتهار دارد مع چون خواهی که بسط عزیز کنی اول
نظر در مدعا بنماد اگر از زمام کن پس بگیر عزیمت ای مقصودی عمل را
باد حدانیت ملائکه این عمل از این حروف حاصل میاید بدین سبوع اگر
حروف زمام زوج است علیم تنزیب کن اگر فرد است بنج بنج در آخری
هکه اسمیل له حق کنی تا ملائکه این عمل حاصل شود چون خواهی اسماء
و اعوان این ملائکه را معلوم کنی بگیر حروف ملائکه بدون کلام ایل و یکبار
تکسر صدر و عجز حرف سطر اول خود اسماء ملائکه است سطر دوم از اعوان

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

بعد اما در روح علم در فرد ۵ ترکیب کند کلمه هوش لاحق کن
تا اسماء اعوان خیر الستخراج شود اگرچه کلمات که اسماء و اعوان
بی کلمه هوش توان مصروف کرد الحاق کلمه هوش یا اسماء اعوان
جمع نمایند بهتر بود چون ملائکه و اعوان پیروی کرده اند یا که استخراج
اسماء الله و عزیمه و طلسم کنند بدین نوع باید که اصل زائر را با حروف
مفرده بگیرند و خالی کنند یعنی حروف مکرره ساقط نمایند و غیر مکرر را ضبط
نمایند پس تکسیر صدر و مؤخر اثر از نام کنند تا باز نام اصل حاصل شود
پس بگیرند حروف با اصل مقابله کنند هر کاه که بهوز و خطا رفته باشد
اصلاح شود پس یکی از حروف را که بر قلب اوست واز آن تکسیرات ذهب
کنند و همین اسم اعظم این دعوت و قسم است بر این عمل پس نام
سطور تکسیر را بگیرند و ترکیب کنند بتحقیق طلسم این عمل کرده می آید پس
ملاحظه در سطور تکسیر که کدام طبع بر آن غالب است مثلاً آتشی غالب
بیاید بنویسند و پس از شنبه و اگر باد غالب باشد در هوا آویزند اگر آب غالب
در آب افکنند و اگر خاکی باشد دفن کنند و کلمات مرکبه سطور تکسیر را
بعدد سطور بخوانند و بهمین خطاب ملائکه و ارواح و اعوان را نیز
بعدد سطور تکسیر بخوانند و در حین دعوت بخور آن که متعلق بزهره
و مشتری و کواکب سبعه دارد بسوزانند در حال عود و مشک عنبر بشتری عود و
شهد بمریخ عود دارچینی شمس عود و شکر زهره عود و صندل بمرخ عطارد
عود و صندل سفید قمر عود کافور اما دعوت کردن کواکب بجهة مطلوب
آن که بسطور تکسیر لاحظ کنند اگر اسم از اسماء الله موافق مطلب
باشد

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

باشد منصوب یا مغلوب یا بدعوت ان اسم مشغول شود چندانکه مراد حاصل
گردد و الگر یافته نشود از حروف این حروف اسم دیگر که موافق مطلب باشد
بحصیل کنند و بعد حروف نام اصل آن اسم را تلاوت کند مثلاً ذالک
چونکه خواهی جلب قلوب کنی مفرد ساخته نام کنی بدین طریق
ح ل ب ا ل ق ل و ب چون این را مرابط عزیز کنی چنین شود
د ل ا ب ل ک ی چون این حروف عزیز طاق
ست هیچ ترکیبی دگر کلمه اصل بدون لاحق سازنا این صورت
یابد دگر هیچ کائیل دگر هائیل و این حروف ملائکه ارباب جلب
قلوب اند چون این حروف ملائکه اینست د ل ا ب ل ک ی
ک ل ه ا یکبار دگر صد رمتوخر کنی این حروف شود ا د ه ل ک
ل ک ا ر ب ل ک چون این حروف هیچ ترکیب کرده کلمه هوش
برآن ملحق لن اسمائه اعوان بیرون آید بدین وجه ادهلک هوش آن را
بکهوش و جهت استخراج طلسم این عزیمت حروف جلب القلوب را
با حروف ملائکه جمع کنی چنین کرد ج ل ب ا ل ق ل و ب
ذ ل ا ب ل ک د ل ک ی ه ا چون این حروف را تخلیص کردی این شد
ج ل ب ق د د ل ک ی ه و آن قدر حروف فرا تکثیر کنی کز زنام اصل
باز آید چون سطر زنام این تکثیر بروج است ۴۴ ترکیب کنی جلیا
فرد ل ک ی ه و انرا تکسیر کردیم این شد ه ل ج ر ل ک ب
د ا د ق سحر ل کید ا د ق ه ر ج ر د ل ب ل د ه ح از
د ل یک ق ب ه ل و ح را کفه بود ح را ل ک ر
ق ج ب د ه و ل ا ک ج ب ه د ل ا و ل ک ی ه ر د ق ب

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

ج ل ا د ك هر دو ج بحر استخراج قسم عمده این دعوت بدین صورت
است جهلی ا س لو ر ا که از قلب ادوار تسطیر و تنکیر این حروف مستحصل
رست ج م ل ج ا ی ل و چون زوج زوج بهم ترکیب کردیم اما کلمات
که از مجموع مسطور تنکیر حاصل شده است از اطلسم این دعوت کوسینه مسطور
تنکیر شش است این کلمات را هر بار باید خواند و بچون زباید سوخت
چون در این مسطور حروف آبج بیشتر است این طلسم را بر شکر سفید
نقش کنند و الرجلب حاضر بود آن شکر در آب اندازد مردان ابرا
بخورند و هر کی دهند مطیع و مسخر او گردد اما این معنی در وقتی اثر دهد
که دعوت اسم مطابق عمل مذکور باشد بلنند و هم چنین خطاب ملائکه و ارواح
و اعوان باید گفت که بعد از مسطور تنکیر گفته باشند و اگر در لیلة میالغه خواهد
نمود در سافود و ایم بخواند که اثر چیشتر دهد و ابتدا از روز یکشنبه کنند
اسرور بعد از اسم مطلوب و عدد صاحب یوم بخوانند تا آخر ربع و خطاب
بر جمله حصول امر مذکور بدین نهج است بسم الله الرحمن الرحیم پس بگوید
عزمت علیکم ایتها الارواح العالیات الطاهرات الزاکیات و یا
ملائکة رب العزة یا الله الذی لا اله الا هو مقلب القلوب بلیسر
المطلوب السریع القریب المجیب اقسمت علیکم یا دیکائیل یا
کهائیل یا الله باسمك الذی نور المن بور فی الواح المسطور
عزمت علیکم و اقسمت علیکم بحق محلکم و معاهکم و ذکرکم و
تسبیحکم و تهلیلکم و تقدیسکم و تمجیدکم عند الله و تعالی ان
تمر و لخاضع خیلکم و اتباعکم ای الاعوان و بهما او هلکهو
شش

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

ادھاکھوش داد یکھوش واسروھم یا طاعتی والحاح
حاجتی یادکایکائیل یادکھا ئیل اقسمت علیکم بحق مقلب
القلوب وبحق ھذہ الاسم الاعظم والکلام الاکرم
جھلی لانوان ناصروالاد یکھوس وار یکھوش بنسخیر القلو
الخلایق والناس اجمعین من النساء والرجال والعمال والولدان
والانس والجان بل حلب قلوب الاکوان فی جمیع الاکوان و
الازمان بحق الرحمن الرحیم یا اہل العماء من الارواح والملائکہ
الاعوان اجیبونی واعینونی بہ بنسخیر القلوب واخذ المطلوب
القونی واعینونی وکونوا اعوانی وانصاری حیائی واد
رکونی فی جمیع الاحوال والازمان اجب یادکا یکائیل
یادکھائیل سمیعًا مطیعًا بحق حلیائیل قلنائیل اجیبونی
یا ایھا الارواح العالیات یاملائکہ رب العزۃ یا الھا الا
عوان اجیبونی یا اعینونی بنسخیر القلوب الخلایق ا
جمعین بحق الاسم الاعظم جلج ادلوبحق ھذہ الطلسم و
ھذہ الکلمات جلبًا قودک دھ مجول کیدادق فلوح
ادل بلق ب ھل وج ر ا اکفیہ لوح ر ا ا
ک ر ق ح ب د ھ دل الکون حیدہ دل ن ادل
ھ ر ق ب ح لاوک ہودق اجیبونی یا اللہ المقلب القلوب
قلب الرحمن الرحیم یامعشر الاعوان ادملھوش دار
یکھوش ام لم تجیبوا الحصول مراد فسلط اللہ علیکم ھذا الملاح

مرجع و کتابخانہ علوم باطنے

هذ الملائکة و کا یکا ئیل دکھائیل باید بہم شوا ظ من
نار و نحاس فلا تنتصران یضربون وجوھکم واد بارکم بسر
عوبکم الی النا روان اجبتم یبشرکم اللہ تعالے یوم القیمۃ ان
لا الہ الا اللہ و یحق تواو دبشر و بالجنۃ بارک اللہ علیکم بحق ھذ
الکلام اجبتونی بحصول المرام العجل الساعۃ الوجا
اجیبوا داعی اللہ یوم ینادی المنادی من مکان القریب
یوم یسمعون الصیحۃ بحق یوم الخروج بر اجیبونی واعینو
بہ تبلیغ مرادی برحمۃ اللہ رب العالمین ہر چند در خطاب
ملائکہ واعوان زیادہ نمایند کو ہمند تر و افریب بحصول وا جا
بت بھ فصل در عمل بسط ترفع و استخراج ملائکہ و ارواح و اعوان
و طلسم عزیمہ و سایر متعلقات ان چون خواہی کہ ترفع کنی و طریق
عمل آنست کہ مدعا را زنام کنند و بسط ترفع نمایند و حروف
ترفع آن زنام پیدا کنند انرا ترکیب کنند و کلمۂ اسیل بدان ملحق
سازند پس بگیرند حروف ملائکہ را بے کلمہ اسیل و بہ پیوندند ہر یک از
آن حروف را بکدام حروف ربط و مضبوط است او ست بہ حسب طبیعت
یعنے حروف عزیزیہ ملائکہ را بگیرند و بہ بینند کہ در ترکیب کدام کلمہ ہمو نش در
آخرش ملحق کنند نام اعوان این عمل آید و استخراج قسم ارواح ملائکہ
اعوان چنانست کہ اصل زنام را بگیرند و خالص نمودہ حروف او نا دہ
برا ورند و ترکیب کنند کہ قسم عمدہ آن عمل است و مراد از او نام یعنے
حرف اول و چہارم و ہفتم و دہم او ست این نوع قسم از نواد رات
اعتبار تمام دارد و استخراج طلسم چنان است کہ در ربط عزیزی گذشتہ
بجہۃ بسہولت درک بفرمود یا سم محمد در آنی ماب مثال آوردیم محمد در الر
ذوالفقار

مرجع و کتابخانہ علوم باطنے

ذوالرقعه والعزه اصل زمام است چون مقابله رام کنیم
چنین شود ح ح م د د ال ر ف ع ه ق ال ع ز ه ب چون
این حروف را بطریق رفع عددی کنیم بدین صورت گردد
ف ت م غ غ غ غ غ غ سوی س غ غ ذ ض ن س
ی ش ز غ ن پس این حروف را چهار چهار ترکیب کردیم
چنین شد نفعائیل میشفیائیل ذ نعائیل چون این حروف
اسماء ملائکه را که این است بطریق عزیز کردیم چنین ش ض ن
ط ع ظ ت ذ ض م س چون این حروف عزیزیه را چهار
چهار ترکیب کردیم و کلمه هوش بدان ملحق کردیم اسماء اعوان
بمروان ایزار این قرار مضطهوش عطشن هوش ضمهوش
چون خواهیم که استخراج قسم بنماییم زمام اصل را که محمد و الی فعه و العزه
است با حروف بسط ترفیع کنیم و خالص ساختیم این حروف شد را
ح د ذ د ال ر ف ع ه ر س ی ش ض ن چون حروف او تاد را
از این بسط بردائیم حاصل این حروف شد م ذ ل ع س ض ن چون
حروف فراجهه فردیت ۵ ۵ ترکیب کردیم این شد مذلعس ضن
و اگر خواهیم هر هفت را یکبار ترکیب کنیم بدین طریق مذلعضن
نیز صحیح باشد اما طریق اول بهتر است و استخراج طلسم از حروف
خالصات محمد و الی فعه و العزه با حروف ترفیع استحصال
باید کرد بنوعیکه در عمل بسط عزیز گذشته یعنی نگیر صدور مؤخر باید کرد
بعد بطور تکسیر بخوانند و در خزمیه این کلمات مندرج سازد و بقیه متعلقات
این عمل چنین است که در عمل سابق ذکر شد فصل در عمل بسط بجمیع و تضاد
این نوع عمل جهت محبت و الفت بغایت موثر است طریق عمل چنان است
که در بسط عزیز گذشت اما بسط تقویی را بجهه قوت حاکم و حصول اول و بیرون
آمد نه طالع از ضعف و ازدیاد جاه و حشمت و اقبال و اغراز اعتماد تمام کرده اند

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

وطریق عمل چنان است که در بسط ترفع کند ثت امّا تضاعف بسط
بجهة از دیاد عدد و حکمت و شوکت و غلبه بر اعداء طریق تکمیلش در اعمال
سابق گذشت امّا بسط تکسیر اجزا آینه است چنانچه مذکور خواهد شد بدانکه
هریک از انواع بسط را میتوان بسط بمیزان سفر آدم عمل کنیم یعنی
طالب و مطلوب و طالع و طبع و مرو و منزل قمر و روز و صاحبش را بر
ده تقسیم بر عمل سفر است بیکی از انواع بسط مذکور بسط کنیم و بدان وضع پیش
بریم چرا که در سفر هم چنان که بمیزان بسط عددی پیش میرود و بمیزان نیصف
شصت نوع از انواع بسط معروف است و بدان عمل کرده اند ابنست معنی کلمات
محققان که گفته اند سفر آدم میزان اعمال کلمات است **فصل در مطلوبات**
بسط تمازج و این عمل بسیار معتبر است و طریق در آن است که اول
مطلوب را تعیین نمایند و بنویسند که در کدام اسم از اسماء الهی است چنانکه اگر علم
خواهد علم کرد و اگر مال خواهد غنی بکرد و علی هذا القیاس مطلوب را
ترفیق مزاج کنی باسم خود یا باسم الله و ابتدا کنی باسم مطلوب اگر در مزاج
احد التمازجین مکرر نداقل را مکرر باید کرد چنانکه ما در شوند و حی
مزاج کردی تکسیر کنید و حاصل ضرب کن دانرا بعدد لفظ مدعا باعداد صحیح مرطلوب
چون چنین کردی بگیر بسط آخر را و ترکیب کن دکلمه ائیل بدو ملحق ساز ملائکه
این عمل برایند و چون خواهی اسم خلیفه بر آر این خلیفه سیه اعوانست بگیرد
را حروف اولرا از سطر مزاج و آخر اول سطر آخر او را ترکیب کن دکلمه طیش
باولاحق کن که اسم خلیفه اعوان پیدا شود اسماء اعوان ارصه رومئو
خراب ان تکسیر کن حاصل اید چنانکه از حروف صه ورشد عوان باشد از
حروف مؤخرات دیگر فجو یا لحاق کلمه هوشع اما استخراج قمر از حروف
اوتاد زماج ست چنانکه در عمل ترفع گذشت و استخراج طالع از کلمات
مرکبه از سطور تکسیر است در مزوجات عمل در مفردات پنج پنج و این ضابطه
در سیر مختار مرکبه مرعی داشته اند مثال ذالک محمد طالب است نوشتیم و علیم که مطلوب
بجهة

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

بعد خمیر نوشتیم و مزاج کردیم بر چنین شکل ح ی م م د و چون این سطر بعدد
ظاهر علم یعنی عدد حروفش را تکسیر کردیم بدین صورت یافتم د ع م م ل ی ح
ش ح د ی ع ل م م م ح م د م ی ل ع ش ع م ل ح ی م م د و چون سطر ثالث
را ترکیب کردیم کلمه ائیل سه دهم لحق ممتدع ایی و حرف ه تکه برامد محمد ائیل میلعا
بر طبق شکل مزاج سطر اول و سطر دوم و اخر را بدل سطر ثالث و آخر او را
او تاد گرفتیم و بسط حرف کرده ترکیب کردیم قسم پیدا شد میلعا و چون حروف
امیم چون حروف بطور نشانه را برگرفتیم و ترکیب نمود طلسم آن عمل پیدا
شد بران تقریر ابجد و عدم تلیح حاء و عدم تلیح صدر یعنی علم محامل میلعا
طریق مغرب و حساب چنان است که در اعمال سابق مذکور شد باید بدانم اما
بدعوت اسم علم مشغول شود و ابتدا از روز یکشنبه نماید بدو شنبه تمام کند هر روز
بعد ضرب محمد در عدد ضرب محصول که در عدد صاحب یوم بخواند و خطاب کند
بر موکلین این عمل و هر روز زیر یکی مکتوب بصاحب آن روز ست باید نوشت
چون چنین مداومت کند در یک هفته مراد برآید تا هفت هفته البته بخواند
مراد حاصل شود فصل در بیان استخراج حال آینده و اکتشاف امور
امور ماضیه در این فن معتبر است بر سه نوع مقدم نوع اول آنست که از اصول
خمسه که عبارت از اسم و لقب و کنیه و طالع و صاحب طالع اصول
تکسیر تمام کند و تکسیر نماید تا زمام آخر بار ابجد آسان در ک مبتدی این مثال
را با اسم محمد زدیم چون بطریق مذکور از تکسیر اصول خمسه صدر و مؤخر را
گرفتی تامل باید کرد در آن سطور صدر و مؤخر حاصل شده از کلمات
مرکبه البته از حال طالب حکایت کند از گذشته و آینده و منصوبا
مغلوبا چون از این مقدمات معلوم کردی اکنون بدانکه ائمه این فن را در
تشخیص احکام از گذشته آینده صدر و مؤخرات منصوبا و مغلوبا
کلمات موجه و سخنان زیبا ست چنانچه بعضی برآنند هر کلمه از صدور

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

حاصل شود متعلق باحوال گذشته طالب گشت و هرچه موکل احوال حال
دهد احوال آینده ستکلم منصوب ایشان را برآینده و مغلوب بگذشته
نوع دیگر آنست که اسم سائل را بسط حروف کنند باز آن حروف مبسوط را
بسط حرف کنند تا هفت مرتبه و از هفت مرتبه تجاوز نکنند پس حروف خالصه
را از آن برآرند و تکسیر نمایند تا مزاج باب برآید در سطور تکسیر نظر کنند چه
حاصل شود البته از احوال آینده سائل حکایت کند بعضی هفت مرتبه
بسط عددی کنند به طریقی که در بسط حروف بیان کردیم بالتقاط احوال کنند
نوع دیگر التقاط احوال بیمار مریض پرسند هرچه گوید لگ کلمه را با اسم او در طالع
وقت بسط کنند و ببینند در آن حروف چه طبع غالب باشد بیمار را از آن طبع
مرض حاصل شده باشد نوع دیگر اسم طالب و مطلوب را امتزاج بدهند با
اسم صاحب ساعت پذیره تکسیر کنند و از آن طلب جواب کنند نوع دیگر آن
طالب را بیصد شصت شش طرح بسط کنند و هر شصت ان اسم با حروف آن
بسط کنند نوع تکسیر کنند و چون بیصد شصت شش صاف حاصل آید
جمع احوال سائل از گذشته و آینده و از خرد ش فی المستحصله
طریقه قوی و در حاصل قوی حرف است که از آن کسی با نظره بعدد صفر الجدار
اورده ار حروف آن کس و حرف او در شماره نماید یکی از حروف ترفع و نزل
و نزع و مساوات حرف دور پرسد انرا برداشته و در تخت حرف در ربع
بعد و اگر بر حرف در ربع باب کسی نظره باید از حروف مسته طرح نخوهم
فراخ نخوهم به هر حرف از چهار حروف نزع قوی است. بهر چه زود تر برسد
ان اقوا است و بعدد زیاد و کم را اعتبار نکنند مثلاً ح ی م را دور داشم و نوشتم
انرا یکی حساب کنند و چون نوشتم والم که حرف نزل در پیش از او یجهو نویسم و بعد ان را نوشتم
که حرف ترفع او یجهو در تخت ان نویسم که حرف مساوات یجهو دار او در فوق
ان نوشتم که حرف ترفع ان یجهو بعد از آن که ارف اسی است مرده شماره
نخوهم بحرف دال رسید نوشتم حرف قوی است و هر گاه از حروف اسی بحرف بر سد و از
نظره بحرف دیگر تا برسد ان حرف اقوا است که اسی را رسیده است و حاصل حرف
که از عدد صفر باسی نظره دقوی جمع نخوهم حرف کرده بنویسند که انرا حرف حاصل
گویند مثله خواهیم که حرف حاصل را بیابیم و ۲ حرف گرفتیم هر دو را جمع نخوهم ۱۲ شد
که حرف ۱۲ ابجد رخ یجهو نوشتیم قاعده مستحصله حرف حاصل یازده نگوش بلب
مطلوب مطلوبش یا مطلوب مطلوب مطلوبش با قرین این ع با طالبش با طا
طالب طالبش با قرین این ع با با خوهم حرف که در اسی باشد و هم طبعش اسم در صفحه
طالب و مطلوب سه سی باشند و قرین مطلوب مطلوب و قرین طلب طالب ه سی باشند

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

یا شند و طالب طالب و مطلوب مطلوب مطلوب شش یا شند و قرین
هر یک ازاین با سه طالب و مطلوب هفت می باشند و خط حرف بعد ندارد و چون از
دایره و هفظم منتهی ایه را بگیرد بعد در نظام شد) تفکره بگیرد و نظره صفر و حرف
حرف نماید جواب دیگر ایه تدبر حیات نخود در جدول مرقوم است

ابج دهوز ح ط ی ک ل م ن س ع ف ص ق ر ش ت ث خ ذ ض ظ غ

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

وکیل زیبدق

زوج ع سید غرز ہ والد مرحوم ع کیہ صیب

محرم خانم صبہ مرضیہ

اکیہ کفت ہم ۔ عدن غرفراق ہار گ ہیہ ، معرف شدہ ۔ ہوار

مرجع و کتابخانہ علوم باطنی

انتخاب فقیر رضا متمنی

سکینه خانم متمنی بها

۲۶ ساله

از (۲) رجب ۱۳۳۷

مشهدی علیه السلام فروش ولد مرحوم مشهدی رضا

ساکن طهران نگارنده این سطور سید سلیمان

زوجه نویسنده این صفحه مرحوم حاج سید

ساکن طهران ۲۲ رجب ۱۳۳۷

[illegible]

۱۲۵۰

مرجع و کتابخانه علوم باطنی

مرجع و کتابخانه علوم باطنی